روایتی کوتاه از زندگی شهید محمدرضا خالصی مسئول عملیات تیپ ۱۲ سمنان

***از تحصیل تا دفاع مقدس**

دهمیـن فرزند حاج‌کریم در سـال ۱۳۳۸ به دنیا آمد. حاج‌کریم نامش را محمدرضا گذاشت.

بعد از گذراندن دوره ابتدایی در مدرسه توکلی که بعدها اسمش مدرسه محرم شـد، به همراه اولین گروه به مدرسه راهنمایی راه یافت. محمدرضا در رشـته ریاضی‌فیزیک به تحصیل ادامه داد. در طول تحصیل همواره یار و مددکار پدر در کارهای کشاورزی و خانه بود.

آخرین سـال‌های تحصیل او با قیام مردم مسلمان ایران هم‌زمان شد. مبارزه با طاغوت و رژیم ستم‌شـاهی را با هماهنـگ کردن جوانان محله به طور جدی آغاز کرد. تشـکیل کتاب‌خانـه و کلاس‌های فکری از دیگر اقدام‌هـای انقلابی او بود. مسـجد را پایگاهی برای درگیری با سـلطنت پهلوی و بعدها مبارزه با گروهک‌های ملحد و ضدانقلاب کرد.

***دفاع مقدس**

با تشکیل سپاه پاسـداران انقلاب اسلامی از اولین نفرهایی بود که به آن پیوسـت. اسـتعداد و لیاقتش در مدت کوتاهی از او فرماندهی شایسته ساخت. او فرماندهی گروهی را در تپه‌های تکاب به عهده داشت که جنگ شروع شد. بعد از شروع جنگ فرماندهی اولین گروه اعزامی از سپاه سمنان به عهده او گذاشته شد.

در عملیـات طریق‌القدس به شـدت مجروح شـد و مـدت پنج ماه در بیمارستان و منزل بستری گردید.

بعد از عملیات بیت‌المقدس (آزادی خرمشـهر) ازدواج کرد. دو فرزند از او به یادگار مانده است.

او در تأسیس تیپ حضرت قائم آل‌محمد(عج) نقش مؤثری داشت.

محمدرضا در روز جمعه، هفتـم مردادماه ۱۳۶۷ در عملیات مرصاد در مبارزه با منافقین کوردل در تنگه چهارزبر پس از سه روز درگیری با اصابت گلوله آرپی‌جی به خودرویشـان به شـهادت رسـید. پیکر پاکش به همراه شـهیدان حاج‌محمود اخلاقی، نوروز ایمانی‌نسـب و تقی مداح به سمنان منتقل و در جوار مرقد مطهر حضرت امامزاده یحیی دفن شد.

خاطرات

***خون من بدرد نمی‌خوره!**

خیلی نگران بودم. بیمارسـتان خون نیاز داشـت. دکتر می‌گفت: «باید خون تازه باشد!»

تلفن سـازمان انتقال خون هم اشـغال بود. با تاکسی خودم را رساندم انتقال خون. آن موقع به آن بانک خون می‌گفتند. از بدشانسـی همه نوع خون داشـتند غیـر از اُوی مثبت. فقط یک راه چاره بود. تا سـپاه دویدم. نفس‌زنان وارد شدم. یک‌راست داخل تلفن‌خانه رفتم. به تلفنچی گفتم: «با بلندگو بگو برای یک مریض بدحال خون اُوی مثبت نیازه!»

آن بنده‌خدا هم فوری اعلان کرد. آمدم بیرون. صدای پایی شـنیدم از پله‌های پشـت دیوار. رضا بود. از خواب بیدار شـده بود. گفت: «کی خون می‌خواد؟»

– من! من خون می‌خوام!

– برای چی می‌خوای؟

– یکی از فامیل‌هام تو بیمارستانه!

– من رفتم. تو بقیه رو بیار!

از در سپاه بیرون رفت. موقعی که رسیدم به انتقال خون، رضا را دیدم که خون داده بود و داشـت برمی‌گشـت. گفت: «خون دادم ولی خون من به درد نمی‌خوره!»

گفتم: «برای چی؟»

خندید و گفت: «آخه خون من قرمزه!»

خسرو جدیدی، هم‌رزم شهید

***به مردم عادی روستا خسارت نزنید**

دو تا گروهان بودیم.آن موقع‌ها گروهان و گردان بلد نبودیم. می‌گفتیم گروه. فرمانده یک گروه مرد میان‌سـالی از اهالـی تکاب به نام چراغچی بود، فرمانده گروهان ما هم محمدرضا خالصی. از تکاب دسـتور آزادسازی روستای قزقپان آمده بود. حد فاصل ما و روستای قزقپان کوه بلند قزقپان بـود. رضا جلو می‌رفت و من پشـت سـرش. نزدیک‌های ظهر روسـتا را محاصره کردیم. قرار شـد برای پاک‌سـازی وارد روستا بشیم. رضا گفت: «بچه‌ها! وارد روسـتا که شـدیم طرف حسـاب ما فقط کسانی هستند که اسلحه دستشان باشه! به مردم عادی روستا هیچ خسارتی نباید برسه!»

ضد انقلاب فرار کرده بود. داخل روسـتا فقط مردم عادی بودند. مردم روستا بالای پشت‌بام، خرمن‌های علوفه زمستانی درست کرده بودند. چند تیـر هوایـی به یکی از این خرمن‌ها خورد و آتـش گرفت. تا مدت‌ها رضا ناراحت بود.

عبدالله دخانیان، هم‌رزم شهید

***مگر می‌شود همه خبرها را به امام داد؟!**

حاج‌آقا فرزانه جلوی در ایسـتاده بود. می‌خواست چراغ را خاموش کند. نماز را سـلام دادم و آمدم بیرون. یک عده بیرون مسـجد ایستاده بودند و با هم بحث می‌کردند. بحث در مورد چه بود، یادم نیسـت. من هم قاطی آن‌ها شدم. هر کسی چیزی می‌گفت. رضا کمتر حرف می‌زد و بیشتر گوش مـی‌داد. یکی گفت: «همه خبرهـا رو که به امام نمی‌دن! یک عده‌ای دور امام هستن و هر خبری که دلشون می‌خواد براش می‌برن!»

رضا سکوت را شکست: «مرد حسابی! این چه حرفیه که می‌زنی؟ مگه می‌شه همه خبرها به امام نرسه؟»

بعد رو کرد به بقیه و گفت: «بیایید بریم! بیایید بریم!»

با حالت قهر از جمعیت جدا شـد. همه متفرق شدند. با هم سوار موتور شدیم که برویم خانه. گفتم: «رضا! بهتر نبود به جای این‌که عصبانی بشی و پرخاش کنی، براش دلیل می‌آوردی؟»

او که هنوز هم عصبانی بود گفت: «کسی که آفتاب رو می‌بینه و می‌گه شبه، دلیل نمی‌فهمه!»

حسن ادب، هم‌رزم شهید

***وقتی برادرش حسن به شهادت رسید**

حسـن برادر کوچک رضـا بود؛ آخریـن فرزند خانـواده. خیلی با هم گرم بودند. گاهی سـاعت‌ها روی تپه با هم حرف می‌زدند. هر دوتاشـان دوست‌داشتنی بودند. حالا حسن شهید شده بود. برای دلداری به او نزدیک شـدم. آن‌قدر با متانت از بی‌سـیم نیروها را هدایت می‌کرد که انگار هیچ اتفاقی نیفتاده. صحبت را عوض کردم.

– وضعیت چطوره؟

– خوبه! الحمدلله! خط تثبیت شده.

– روح شهدا شاد! خدا بیامرزدشان!

– آن‌ها آمرزیده‌اند! خدا ما را بیامرزد!

– رضا! بهتره چند روزی بری مرخصی!

– مرخصی؟ آخه الان موقع مرخصیه؟

– موقع که نه ولی به هر حال حسن...

– او کار خودشـو کـرده ما هم باید کار خودمونـو بکنیم. من الان برم مرخصی جواب حسن را توی اون دنیا چی بدم؟

سرم را پایین انداختم و در دلم به محمدرضا غبطه خوردم.

عبدالحسین، برادر شهید

***در کنار خانواده روحیه می‌گیرم**

همـه مخالف بودند. برای من نظر رضـا مهم بود. تصمیمش را گرفته بود؛ رفتن به دزفول. وسـایلمان را جمع کردیم و یاعلی! بین راه پرسـیدم: «چرا دوسـت‌داری ما هم دزفول باشـیم؟ برات زحمت درسـت می‌کنیم. مجبوری گاه‌گاهی به خونه بیای، شاید برات مشکل باشه!»

گفت: «آره! مجبورم گاهی هم بیام خونه! نقل و انتقال هم سـخته اما می‌ارزه! همین‌قدر که دور هم‌دیگه هسـتیم و من به بچه‌ها سری می‌زنم برام خوبه و روحیه می‌گیرم!»

مریم نژادلو، همسر شهید

***چرا بعد از عملیات تلفن نکردم؟**

با خودم گفتم: «شـاید نتونسـته تماس بگیره.» اما در دلم از او گلایه می‌کردم. آخر خیلی‌ها تلفن زدند به خانه‌شـان ولـی او زنگ نزده بود. در همین فکرها بودم که صدای در آمد. داخل حیاط آمدم و گفتم: «کیه؟»

پسـتچی بود. نامه آقارضا را آورده بود. من هم از او تشـکر کردم. در پاکت را باز کردم و شروع کردم به خواندن. داخل نامه نوشته بود: «ممکن است بپرسید چرا بعد از عملیات نیامده‌ام تلفن بزنم که شاید یک عده آمده باشـند و این کار را کرده باشـند. اگر می‌خواهی علت را بدانی، برمی‌گردد بـه عملیات. همان‌طـور که بالا گفتم عملیـات هنوز ادامـه دارد. من به عنوان یک مسـئول عملیات نمی‌توانم از منطقه خارج شـوم. دیگر این‌که خودم پیـش وجدان خودم هیچ‌وقت راضی نمی‌شـوم که هنـوز عملیات نیمه‌کاره اسـت و هنوز جنازه شـهدا در بیابان جامانده و هنوز مجروحین از منطقـه عملیاتی تخلیه نشـده‌اند، آن‌وقت من بیایـم تلفن کنم. خودت قضاوت کن!»

مریم نژادلو، همسر شهید

***بسیجی‌ها هیچ وقت خسته نمی‌شوند**

ارتفاعات صعب‌العبور بود. امکان پشـتیبانی زمینی نبود. غذا، مهمات و چیزهای دیگر با هلی‌کوپتر به ما می‌رسـید. کارهای شخصی مثل تلفن و حمام هم تعطیل.

محمدرضا مسـئول عملیات تیـپ ۱۲ قائم آل‌محمد(عـج) بود. همه چیـز را کنتـرل می‌کرد و به همـه روحیه مـی‌داد. من جانشـین گردان موسـی‌بن‌جعفر(ع) بودم. نیروهای گردان از بسـیجی‌های شهر سمنان و حومه بودند. نزدیک غروب رفتم سنگرش. با یک چای قندپهلو پذیرایی‌ام کـرد. گفتم: «آقا رضا! امکانات خیلی کمه. بچه‌ها مدت زیادیه تو خطن و خسته شدن! لطف کنین گردان ما رو عوض کنین!»

کمی با من شوخی کرد. از خط پرسید. وضعیت را توضیح دادم. منتظر جـواب بودم. او مثل این‌که حرف مرا نشـنیده، حرف‌هـای متفرقه می‌زد. درخواسـتم را تکرار کردم. در جواب گفت: «نیروهای بسـیجی هیچ‌وقت خسته نمی‌شـن! روحیه آن‌ها خیلی قوی است! ماییم که خسته شده‌ایم و روحیه ماندن نداریم! بسیجی‌ها را بدنام نکنید!»

علی‌اصغر قاسم‌پور، هم‌رزم شهید

***وقتی دزد از شهید خجالت کشید!**

ساعت از دوی نیمه‌شب گذشته بود. قطار با ترمز کشدارش ایستاد. پیاده شدیم و آمدیم خانه. ساک‌ها را داخل حیاط گذاشتم. در ورودی ساختمان را باز کردم. دیدم قفل نیست. فکر کردم موقع رفتن فراموش کردیم قفل کنیم اما نه! خودم قفل کرده بودم. وارد خانه شدیم. درِ گنجه‌ها، کابینت و جاهای دیگر همه باز بود. وسـایل خانه هم به هم ریخته بود. فکر کردم کسـی در خانه هست. اتاق‌ها، پله‌ها و زیرزمین را گشتم ولی کسی نبود. زنگ زدم به پلیس و خانه خواهرم. داشتم صحبت می‌کردم که کاغذی را روی تلویزیون دیدم. بعد از تلفن کاغذ را برداشـتم و خواندم. روی آن نوشـته بود: «از این که به منزل شما آمدیم ما را ببخشید، چون خانواده شهید بودید! امیدوارم ما را ببخشید!» با این دو خط نامه مطمئن شدیم دزد آمده اما از شهید خجالت کشیده. با خودم گفتم: «بارک‌الله به غیرت بعضی دزدها!»

چند دقیقه‌ای گذشـت. پلیس آمد. بعد از بازرسـی، کاغذ را به آگاهی بردند.

مریم نژادلو، همسر شهید

***گزیده‌ای از وصیت‌نامه**

بسـم‌الله‌الرحمن‌الرحیم یا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّـةُ ارْجِعِی إِلَی رَبِّکِ راضِیَـةً مَرْضِیَّـةً فَادْخُلِی فِی عِبادِی وَ ادْخُلِی جَنَّتِی.ای نفس قدسـی مطمئن و دل‌آرام امروز به حضور پروردگارت بازآی که تو خشنود و او راضی از توست. بازآی در صف بندگان خالص!

ای خـدای بزرگ!ای قـادر بی‌همتا! یکتا آفریـدگار دو جهان وای که کریمی، رحیمی قادری و عالمی؛ای که بود و نبود ما از آن توست؛ منت نه بر این بنده گنه‌کار روسـیاه و نظری از روی لطف کن بر من که گناه زیاد کرده‌ام. کمرم از شدت گناه و معصیت خم گشته؛ از همه جا بریده و نالان و سـرگردانم. فقط روزنه امیدم تویی. از تو ناامید نیستم. می‌دانم سرانجام جواب ناله‌های دردمند مرا می‌دهی و صدای العفو مرا می‌شـنوی، از لطف و بزرگـی‌ات مرا ناامید نخواهـی کرد و اکنون که در میان بندگان مخلص درگاهت این عزیزان بسیج و این غیوران ایثارگر هستم، حتماً از سر لطف آن‌ها به من هم نظر خواهی افکند.

ای خدا! به جبهه آمده‌ام به خاطر رضای تو و یاری و کمک به اسـلام و حسـین زمان؛ باشد که مورد قبول واقع و این حرکت ناقابل من پذیرفته شـود. بعد از بخشش از گناه‌ها و خطایا مرا هم در راه خودت به فوز عظیم شـهادت نائل بگردان! باشد که سرخی خونم به کارنامه سیاه اعمالم فائق آید و خدمتی باشد در راه اسلام و قرآن که در دوران عمرم جز معصیت و گناه، کاری برای اسلام انجام نداده‌ام.

ای دلیر مردان خطه ولایت! عزم را جزم کرده راهی صحنه نبرد شوید که امروز صحنه کربلا دوباره تکرار شده؛ مبادا از قافله عقب مانیم که فردا بسـیار دیر اسـت و اگر امروز حسـین زمان را یاری نکنید در دنیا و آخرت مورد خشم و غضب الهی خواهید بود و شهدا بر شما نخواهند بخشید.

و شما ای پاسداران! ای عزیزانی که امام می‌گوید: «ای کاش من هم یک پاسـدار بودم.» پس بنگر امام در حقت چه‌ها گفته و این سـخن چه مسـئولیت سنگینی به دوش شـما نهاده. هر آنچه لیاقت این سخن است انجام دهید تا مدیون امام و خون شهدا نباشید.

و اما شـما رزمندگان سـنگر دانشگاه و مدرسـه! همت کنید در سنگر مدارس هم‌چون سنگر جبهه‌ها همیشه پیشتاز و سربلند باشید و باعث آبرو و حیثیت برای انقلاب و اسلام باشید نه باعث تضعیف.

و اما شما مسئولینی که امور امت حزب‌الله در دست شماست! مبادا این خون‌ها را با کارهایی که در شأن یک مسئول در جمهوری اسلامی نیست به هدر دهید و باعث دل‌سردی مردم و به خصوص خانواده شهدا شوید که در پیشگاه شهدا همیشه سرافکنده خواهید بود.

و امـا تـو ای خواهر! به حفـظ حجاب، عفت و وقـارت همت کن که فاطمه زهرا الگو و اسـوه شماسـت. مبادا با کارهای ناپسـند حاصل خون شـهدا را هدر دهی و یک مشـت آدم‌های عوضی از خدا بی‌خبر را از خود راضی کنی!

و اما شـما ای پدر و مادر عزیزم! می‌دانم در طول زندگی شـما را زیاد اذیت و آزار کرده‌ام و در زندگی جز دردسر کاری برای شما انجام نداده‌ام؛ از شـما می‌خواهـم که مرا ببخشـید و از خدا برایم طلـب مغفرت کنید و در شـهادت داداش‌حسـن هم ناراحت نباشید و بر شـهادتم صابر باشید و صبر پیشـه کنید که خدا با صابرین اسـت. «إِنَّ‌الله مَـعَ الصَّابِرِینَ» و اگر خـدا شـهادت را نصیبم کرد هیچ ناراحت نباشـید که امانـت خدا را به او بازگردانده‌اید و گریه کنید بر شـهید که باعث تداوم انقلاب اسـت ولی به هیچ‌وجه بی‌تابی نکنید که باعث می‌شود دشمنان شاد شوند.

و اما همسر فداکارم! می‌دانم در مدت زندگانی زیاد با تو نبودم و بیشتر اوقات از تو دور بودم و تو با وجود این مشـکلات صبر کردی و ان‌شـاءالله همانند سـرورت فاطمهٔ‌زهرا و زینب کبری استوار خواهی ماند. بر شهادتم غمگیـن مباش که ان‌شـاءالله اجر عظیمی از طرف خـدا در دنیا و آخرت در انتظار توسـت. در تربیت مرضیه کوشـش کنید که ان شاءالله در آینده خدمتگزار برای اسلام باشد.

***انتشارات قائمیه**

ویراستار: فرزانه اکبری نژاد

آگهی دعوت از بستانکاران شرکت سهامی خاص پترومحافظ شیمی خلیج فارس در حال تصفیه (سهامی خاص)
به شماره ثبت ۵۰۲۸۸ و شناسه‌ملی ۱۰۲۶۰۶۸۷۷۳۶ (نوبت اول)

در اجرای ماده ۲۲۵ اصلاحیه قانون تجارت از کلیه بستانکاران شرکت سهامی خاص پترومحافظ شیمی خلیج فارس در حال تصفیه (سهامی خاص) به شماره ثبت ۵۰۲۸۸ و شناسه‌ملی ۱۰۲۶۰۶۸۷۷۳۶ که آگهی انحلال آن در صفحه ۴۴ روزنامه رسمی کشور به شماره ۲۳۴۱۴ مورخ ۱۴۰۴/۰۵/۲۶ درج گردیده است دعوت به عمل می‌آید تا ظرف مدت حداکثر شش ماه از تاریخ انتشار آگهی نوبت اول با ارائه مدارک مثبته ادعای خود به مدیر تصفیه آقای مهدی مردادی بیدگلی به شماره همراه ۰۹۱۳۲۸۸۲۳۱۳ و به آدرس اصلی شرکت اصفهان خیابان محتشم کاشانی ساختمان ستاره طبقه اول واحد۲ کد پستی ۸۱۷۵۸۸۳۷۳۳ مراجعه نمایند. بدیهی است شرکت و مدیر تصفیه در مورد هرگونه ادعای احتمالی که خارج از مدت فوق به شرکت منعکس گردد مسئولیتی نخواهند داشت.

آقای مهدی مردادی بیدگلی مدیر تصفیه
شرکت پترومحافظ شیمی خلیج فارس (سهامی خاص) در حال تصفیه

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۲۲

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده نوبت اول شرکت تعاونی مسکن طلاب و دانشجویان رزمنده علوم دینی قم

بدینوسیله از کلیه اعضای تعاونی دعوت به عمل می آید در جلسه مجمع عمومی فوق الذکر رأس ساعت ۱۰ صبح روز جمعه مورخ ۱۴۰۴/۰۸/۳۰ که با دستور جلسه ذیل در محل مجتمع تجاری فردوس واقع در قم بلوار امام رضا (ع) تشکیل می‌گردد حضور بهم رسانند.
لازم به ذکر است داوطلبین عضویت در بازرسی شرکت تعاونی می بایست حداکثر ظرف مدت ۵ روز از روز تاریخ انتشار آگهی مجمع نوبت اول با در دست داشتن مدارک لازم به محل دفتر شرکت تعاونی در بلوار امام رضا (ع) مجتمع فردوس مراجعه و نسبت به تکمیل و تحویل فرم کاندیداتوری اقدام نمایند. ضمناً هر یک از اعضاء جهت معرفی نماینده تام الاختیار یا وکیل خود به منظور حضور در جلسه فوق الذکر و اعمال رأی می بایستی به اتفاق یکدیگر (عضو و نماینده) حداکثر تا تاریخ ۱۴۰۴/۰۸/۲۹ به محل دفتر شرکت تعاونی واقع در قم بلوار امام رضا(ع)، مجتمع فردوس مراجعه تا پس از احراز هویت و تأیید وکالتنامه، ورقه ورود به جلسه جهت نماینده عضو صادر شود.

دستور جلسه:
۱ - گزارش هیأت مدیره و بازرس ۲ - تصویب صورتهای مالی سال ۱۴۰۲ و سال ۱۴۰۳ ۳ - تصویب بودجه پیشنهادی سال ۱۴۰۴
۴ - انتخاب بازرس ۵ - تصمیم مجمع در خصوص تجمیع سهام‌های باقیمانده طبقه منفی یک شمالی در یک بلوک

مقام دعوت کننده: هیأت مدیره شرکت تعاونی

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

۱ - برابر رای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۰۵۰۰۴۰۰۵۷۰۰---۱۴۰۴/۵/۲۸ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک دلیجان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقایان و خانم ها محمود و محمد رضا هرکدام نسبت به دو دانگ مشاع و زهرا و زهره هرکدام نسبت به یک دانگ مشاع همگی یوسفی فرزندان احمد و وراث مرحومه توران جلالی فرزند سید عباس در ششدانگ زمین مزروعی به مساحت ۱۳۱۰/۷۹ متر مربع پلاک ۴۲۰۰ اصلی واقع دردلیجان مزرعه روحی سبب مالکیت به موجب تقسیم نامه وراث مرحوم خانم توران جلالی احدی از ورثه مرحوم سید عباس جلالی مالک ثبتی از ۲- برابر رای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۰۵۰۰۴۰۰۵۷۱۱---۱۴۰۴/۵/۲۸ هیات تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی خانم عظیمه جلالی فرزند حسینعلی در ششدانگ زمین مزروعی به مساحت ۱۰۳۹متر مربع پلاک ۴۲۰۰ اصلی واقع در دلیجان مزرعه روحی سبب مالکیت به موجب تقسیم نامه وراث مرحوم حسینعلی و مرحوم توران جلالی احدی از ورثه مرحوم سید عباس جلالی مالک ثبتی ۳- برابررای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۰۵۰۰۴۰۰۵۷۱۳---۱۴۰۴/۵/۲۸ هیات تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی خانم فرزانه جلالی فرزند حسینعلی در ششدانگ زمین مزروعی به مساحت ۱۰۳۸/۵۷متر مربع پلاک ۴۲۰۰ اصلی واقع در دلیجان مزرعه روحی سبب مالکیت به موجب تقسیم نامه وراث مرحوم حسینعلی و مرحوم توران جلالی احدی از ورثه مرحوم سید عباس جلالی مالک ثبتی ۴-برابررای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۰۵۰۰۴۰۰۵۷۱۵---۱۴۰۴/۵/۲۸ هیات تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی خانم اعظم السادات جلالی فرزند حسینعلی در ششدانگ زمین مزروعی به مساحت ۱۰۴۰/۶۶ متر مربع پلاک ۴۲۰۰ اصلی واقع در دلیجان مزرعه روحی سبب مالکیت به موجب تقسیم نامه وراث مرحوم حسینعلی و مرحوم توران جلالی احدی از ورثه مرحوم سید عباس جلالی مالک ثبتی ۵- برابر آرای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۰۵۰۰۴۰۰۵۷۱۸ و ۵۷۲۰-۱۴۰۴/۵/۲۸هیات تصرفات مالکانه بلا معارض متقاضی آقای سید علی اصغر جلالی فرزند حسینعلی نسبت به ۹ سهم از ۱۰ سهم و محسن باهور فرزند غریب رضا نسبت به یک سهم مشاع از ۱۰ سهم ششدانگ زمین مزروعی به مساحت ۱۴۶۱/۷۴متر مربع پلاک ۴۲۰۰ اصلی واقع در دلیجان مزرعه روحی سبب مالکیت به موجب تقسیم نامه وراث مرحوم حسینعلی و مرحوم توران جلالی احدی از ورثه مرحوم سید عباس جلالی مالک ثبتی ۶ - برابر آرای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۰۵۰۰۴۰۰۵۷۲۴و۵۷۲۲-- ۱۴۰۴/۵/۲۸ هیات تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای سید اصغر جلالی فرزند حسینعلی نسبت به ۹ سهم از ۱۰سهم و محسن باهور فرزند غریب رضا نسبت به یک سهم مشاع از ۱۰سهم ششدانگ زمین مزروعی به مساحت ۱۳۲۸/۲۳ مترمربع پلاک ۴۲۰۰ اصلی واقع در دلیجان مزرعه روحی سبب مالکیت به موجب تقسیم نامه وراث مرحوم حسینعلی و مرحوم توران جلالی احدی از ورثه مرحوم سید عباس جلالی مالک ثبتی محرز گردیده است.لذابه منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ،ظرف مدت یک ماه از تاریخ یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض ،دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند.بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور وعدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۷/ ۲۲ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۸/۷

غلامحسن فدایی رئیس اداره ثبت اسناد و املاک دلیجان

آگهی مناقصه عمومی (نوبت دوم)

دهیاری
استانداری فارس
دهیاری مهریان

مناقصه گذار: دهیاری روستای مهریان بخش رحمت آباد شهرستان زرقان
موضـوع مناقصه: اجرای عملیات قیر پاشـی و آسـفالت توپ کار به ضخامت کوبیده شده ۵ سانتی متر
شـرح مختصر کار: تهیه و اجرای عملیات قیر پاشـی وآسفالت توپ کار به ضخامت کوبیده شـده ۵ سـانتی متر (مشارکت با بنیاد مسکن انقلاب اسلامی)
محل اجرای پروژه: روستای مهریان بخش رحمت آباد شهرستان زرقان
مبلغ و نوع تضمین شـرکت در مناقصه: ارائه ضمانت نامه بانکی به مبلغ ۵ درصد مبلغ برآورد(۱،۳۲۰،۰۰۰،۰۰۰ریال)به نام دهیاری روستای مهریان
زمان فروش اسناد و محل دریافت برای دو نوبت آگهی: از روز شنبه مورخ۱۴۰۴/۰۷/۱۲ تا شنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۷/۱۹ -دهیاری روستای مهریان
اسناد مناقصه: از تاریخ درج هرنوبت آگهی به مدت ۷ روز کاری
محل دریافت اسـناد مناقصه به آدرس: جهت هماهنگی با شـماره ۰۹۱۷۹۹۶۹۸۲۸ تماس حاصل فرمایید
نحوه خرید اسـناد : واریز وجه نقد به مبلغ ۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال به شـماره حسـاب بنام دهیاری مهریان ۵۵۴۶۱۶۱۱۱۹۴۵۹۷۰۲
مهلت و محل تحویل پیشـنهادات در دو نوبت : حداکثر تا پایان وقت اداری روز شـنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۷/۳۰ در محل بخشداری رحمت آباد شهرستان زرقان
زمان تشـکیل کمیسیون بازگشایی پاکات: روز دوشـنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۸/۰۲ در محل بخشداری رحمت آباد شهرستان زرقان
شرایط مناقصه: داشتن حداقل رتبه ۵ راهسازی از مراجع ذیصلاح
نفـرات اول و دوم و سـوم هـر گاه حاضـر به انعقاد قرارداد نشـدند سـپرده آنها ضبط و وصول خواهد شد.
برنـده مناقصه ملزم به ارائه ضمانت نامه بانکی به میزان ۱۰ درصد مبلغ برنده به عنوان حسن انجام تعهدات قرارداد می باشد.
دهیاری هیچ گونه تعدیل و ما به التفاوت مصالح را پرداخت نخواهد کرد
هیچ گونه وجهی بابت پیش پرداخت داده نخواهد شد
دهیاری در رد یا قبول پیشنهادات مختار است.
هزینه ی درج آگهی به عهده برنده مناقصه می باشد
کپی برابر با اصل کلیه مدارک الزامی می باشد.
مبالغ پیشنهادی توسط پیمانکار بدون در نظر گرفتن ده درصد ارزش افزوده باشد.
شماره تماس: ۰۹۱۷۹۹۶۹۸۲۸ و شناسه ملی دهیاری:۱۴۰۰۳۵۲۶۶۰۰

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۴۰۴۶۰۳۰۱۰۴۸۰۰۳۲۵۴ مورخ ۱۴۰۴/۶/۱۳ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک لواسانات تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی خانم هیوا هادیان رسنانی به شناسنامه شماره ۰۲۰۰۸۰۳۸۶۷ کدملی ۰۲۰۰۸۰۳۸۶۷ صادره تهران فرزند مهدی در یک و نیم دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه زمین محصور و مشجر با کاربری کشاورزی به مساحت ۸۲۰ مترمربع قسمتی از پلاک شماره ۴۵۸ فرعی از ۱۰۱ اصلی واقع در قریه رسنان بخش ۱۱ تهران حوزه ثبت ملک لواسانات انتقال ملک از مالک رسمی آقای خیراله نقی‌زاده رازلیقی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: دوشنبه ۱۴۰۴/۷/۷
تاریخ انتشار نوبت دوم: سه‌شنبه ۱۴۰۴/۷/۲۲
م الف ۱۴۰۳۷ **نصراله رادپور ــ رئیس اداره ثبت اسناد و املاک لواسانات**

آگهی موضوع ماده ۳ و ۱۳ آیین نامه قانون تعیین و تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۱۸۶۰۳۰۲۴۲۰۰ مورخ ۱۴۰۴/۰۵/۲۷ هیات موضوع قانون تعیین وتکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سند رسـمی مسـتقر در واحد ثبتی ناحیه دو رشـت ، تصرفات مالکانه بلامعارض آقای موسـی محمدی پاشـاکی فرزنـد قنبر به میزان ششـدانگ یک قطعه زمین مشـتمل بر بنای احداثی به مسـاحت ۲۵/۹۶ مترمربع به شماره پلاک فرعی ۲۷۲۹۶ مفروز مجزی ازپلاک ۱۱۹ از اصلی ۱۲ واقع در قریه خسبخ بخش چهار رشت خریداری مع الواسطه از مالک رسمی آقای محمد شعبانی کسبخی محرز گردیده است ، لذا به منظور اطلاع عموم ، مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی میشـود درصورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض ، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیـم نمایند ، بدیهی اسـت در صورت انقضای مـدت مذکور وعدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. م الف ۴۳۴۵
تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۴/۰۷/۲۲
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۴/۰۸/۰۷
علی غلامعلی زاده رودکلی - رئیس اداره ثبت اسناد و املاک ناحیه دو رشت

آگهی ماده ۱۰ قانون الحاق موادی به قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن شهرستان رزن

در اجرای مقررات قانون الحاق موادی به قانون ساماندهی و حمایت از تولیـد و عرضه مسـکن و آیین نامه اجرایـی آن آراء هیأت موضوع مـاده ۱۰ آیین نامه مزبورمربوط به ، املاک مورد تقاضا جهت صدور سـند مالکیت که به تأیید هیأت مذکور رسـیده به شـرح ذیل آگهی می‌گردد ؛
۱ - رأی شـماره ۴۷۵ بـه تاریخ ۱۴۰۴/۰۶/۲۹ آقـای عینعلی عابدینی فرزند علی نسبت به ششدانگ یک باب ساختمان به مساحت ۷۸۶.۷۶ مترمربع تحت پلاک ۴۳۰۵ فرعی از ۵۹ اصلی شهر رزن واقع در بخش ۵ همدان
۲ - رأی شـماره ۴۸۰ بـه تاریخ ۱۴۰۴/۰۷/۱۲ آقـای عینعلی عابدینی فرزنـد علی نسـبت بـه ششـدانگ یک بـاب چهاردیواری به مسـاحت ۲۶۶.۸۷ مترمربع تحت پلاک ۵۶۸۸ فرعی از ۵۹ اصلی شهر رزن واقع در بخش ۵ همدان
۳ - رأی شـماره ۴۷۴ به تاریـخ ۱۴۰۴/۰۶/۲۹ آقای مهـدی عابدینی فرزند عینعلی نسـبت به ششـدانگ یک باب چهاردیواری به مسـاحت ۷۹.۰۵ مترمربع تحت پلاک ۵۶۸۹ فرعی از ۵۹ اصلی شـهر رزن واقع در بخش ۵ همدان
چنانچه مالک یا مالکین و یا مجاورین اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی نسـبت به آراء فوق اعتراض دارند ظرف مدت ۲۰ روز از تاریخ انتشـار این آگهی اعتراض خود را تسـلیم اداره ثبت اسـناد رزن نمایند ، بدی